

غائب گشت بر چشم وی زنجی زند که بر وی جنت رسول صلی الله علیه و سلم آنرا بجای نهاد از اول بهتر و بنیاد ترکش چنین است در اکثر روایات و در بعضی روایات آمده است که این واقعه در روز بدر بوده است چنانکه گذشت **واذا نجا انتم** که امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفته است که چون قوم از پیش رسول صلی الله علیه و سلم منبرم شدند و آواز برآید که الا ان محمد افضل در میان لشکران رسول صلی الله علیه و سلم نیایتم و گفته و الله که رسول فراری کند حرکتش شده است همانا که خدای تعالی را غضب کرد و رسول را از میان ما برداشت هیچ به ازان نیست که متخاصم گشته چندان که شته شوم و عالم را بی او نه بیغم نیام شمشیر خود را شکستم و دل بر نهادم نهادم بعد از آن بر قوی از لشکران که گنجی بودند حمل کردم مشرفی نندند دیدم که رسول صلی الله علیه و سلم در میان آن قوم بوده است و فریادش کان و پیرا بنرمان خدای تعالی نگاه می داشت اند تا سلامت مانده است **واذا نجا انتم** که ابو براء بسوی رسول صلی الله علیه و سلم در آب و در وقت هدیه فرستاد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اگر هدیه مشرکی بیاوردی که من بپذیرم قبول می کردم گفتند یا رسول الله او را اول اینست طلب شفا را اینها بتو فرستاده است رسول صلی الله علیه و سلم کلون پاره از زمین برداشت و آب در آن مبارک برآی انداخت

و فرمود که

و فرمود که این را در آب نماند و آنرا بخورد چون بر آن موجب عمل کرد شفا یافت **واذا نجا انتم** که چون در غزوة الرجیع که در سال چهارم از هجرت بود عاصم بن ثابت شهید شد دشمنان قصد کردند که سر او را از تن جدا کنند و بسلا فرستادند فرستادند که عاصم رضی الله عنه در حبس آمد پس ویران گشته بود و وی نذر کرده بود که هر کس عاصم را بوی آرد صد شتر بدهد و چون بر سر وی دست یا در درگاه سر بر وی نهد خوردنی سبحان و تعالی زینبورا فرستاد تا که عاصم در آمدند و هر که نزدیک می آمد پیش می زدند تا روی او روم می کرد و بهلاک نزدیک می رسید گفتند چون شد زینبورا در دوش او سر و پیرا جدا گیند چون شب آمد ابرو بارانی پیدا شد و سبیل عظیم آمد و بدن عاصم را در برود امیر المؤمنین عرضی الله عنه گفت که عاصم نذر کرده بود که تن هیچ مشرک را لمس نکند و هیچ مشرک نیز تن او را چون بوفای نذر خود قایم نموده بود حتی تعالی اعدا زوفات وی تن او را از مساس مشرکان نگاه داشت **واذا نجا انتم** که خیب بن قیدی رضی الله عنه نیز در غزوة الرجیع بود و پیرا امیر گفتند و مشرکان که بعد از شتر بفر و خند مشرکان و پیرا محسوس ساختند روزی و پیرا دیدند که خنجرش را کوری خورد و در کج میوه نبود گفتند این میوه از کجاست گفت روزی است که خدای تعالی بفر داده است **واذا نجا**

عاصم رضی الله عنه در حبس آمد پس ویران گشته بود و وی نذر کرده بود که هر کس عاصم را بوی آرد صد شتر بدهد و چون بر سر وی دست یا در درگاه سر بر وی نهد خوردنی سبحان و تعالی زینبورا فرستاد تا که عاصم در آمدند و هر که نزدیک می آمد پیش می زدند تا روی او روم می کرد و بهلاک نزدیک می رسید گفتند چون شد زینبورا در دوش او سر و پیرا جدا گیند چون شب آمد ابرو بارانی پیدا شد و سبیل عظیم آمد و بدن عاصم را در برود امیر المؤمنین عرضی الله عنه گفت که عاصم نذر کرده بود که تن هیچ مشرک را لمس نکند و هیچ مشرک نیز تن او را چون بوفای نذر خود قایم نموده بود حتی تعالی اعدا زوفات وی تن او را از مساس مشرکان نگاه داشت **واذا نجا انتم** که خیب بن قیدی رضی الله عنه نیز در غزوة الرجیع بود و پیرا امیر گفتند و مشرکان که بعد از شتر بفر و خند مشرکان و پیرا محسوس ساختند روزی و پیرا دیدند که خنجرش را کوری خورد و در کج میوه نبود گفتند این میوه از کجاست گفت روزی است که خدای تعالی بفر داده است **واذا نجا**